

## The Establishment of the Criterion of Lenient (Emtenani) Rulings within Islamic Law and Their Implications in Jurisprudence and Iranian Civil Law<sup>1</sup> \*

Saeid Zamani<sup>2</sup> 

Mostafa Gheibi<sup>3</sup> 

2. Level Four Seminary Student, Qom Seminary, Qom, Iran (Corresponding Author)  
Aqhlesorkh@gmail.com

3. Senior Instructor, Islamic Seminary of Qom, Qom, Iran  
Marandmarandy491@gmail.com



### Abstract

In Imamiya jurisprudence, lenient or *emtenani* rulings refer to those enacted by the Lawgiver to ease difficulties or alleviate hardship under specific conditions for certain individuals. The effects and requirements of such rulings in jurisprudence and civil law include the suspension or non-implementation of primary rulings and the restriction or expansion of primary rulings in cases of leniency. However, applying these effects depends on understanding the concept and instances of lenient rulings, which are clear for some rulings but disputed for others. Therefore, the primary question is whether a criterion exists to identify lenient religious


---

1. This article is derived from a Level Three thesis in Islamic Seminary entitled “*The Indication of Lenient (Emtenani) Rulings on Determination or Dispensation and Its Jurisprudential Applications*” (Supervisor: Mostafa Gheibi), Qom Seminary, Qom, Iran.

---

\* **Cite this article:** Zamani, S., & Gheibi, M. (2024). The Establishment of the Criterion of Lenient (Emtenani) Rulings within Islamic Law and Their Implications in Jurisprudence and Iranian Civil Law. *Journal of Fiqh*, 31(118), 88-118. <https://doi.org/10.22081/jf.2024.68547.2775>

---

 **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). \***Type of article:** Research Article

---

 **Received:** 2024/02/10 •  **Revised:** 2024/06/30 •  **Accepted:** 2024/10/31 •  **Published online:** 2024/11/20

© The Authors



rulings and distinguish them from non-lenient ones. In this article, we first aim to establish a criterion for recognizing lenient rulings based on the evidence of religious rulings, which consists of two features: ease and reduction of burden, as well as the possibility of enacting burdensome rulings. Second, we apply this criterion to certain rulings—such as the rulings of Hadith al-Raf' (the hadith of exemption), negation of harm (*nafy darar*), negation of hardship (*nafy haraj*), and negation of domination (*nafy sabil*)—and examine the implications of differing views on their leniency in the context of Islamic jurisprudence and Iranian civil law.

### Keywords

Lenient rulings, leniency criterion, facilitative ruling, state of necessity, harm removal.

## تأسیس ضابطه امتنایی بودن حکم شرعی و آثار

### آن در فقه و حقوق مدنی ایران\*

سعید زمانی<sup>۲</sup> مصطفی غیبی<sup>۳</sup>

۲. طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

Aqhlesorkh@gmail.com

۳. استاد سطح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران

Marandmarandy491@gmail.com



### چکیده

احکام امتنایی در اصطلاح فقه امامیه، به احکامی گفته می‌شود که از سوی شارع همراه با تسهیل و رفع مشقت، در شرایط خاص و برای افراد خاص تشریح می‌شود. از جمله آثار و لوازم این احکام امتنایی در فقه و حقوق، می‌توان به رفع یا عدم فعلیت حکم اولی و تضییق یا توسعه احکام اولی در موارد امتنان اشاره کرد؛ با وجود این ترتب این آثار و لوازم امتنایی بودن حکم، بر شناخت مفهوم و مصادیق حکم امتنایی متوقف است که نسبت به برخی از احکام واضح و نسبت به برخی دیگر، مورد اختلاف است؛ از این رو مسئله اصلی این است که آیا ضابطه‌ای برای تشخیص احکام امتنایی شرعی، و تمیز آنها از احکام غیر امتنایی وجود دارد یا خیر؟ در این مقاله با توجه به ادله احکام شرعی، در درجه اول کوشیده‌ایم ضابطه‌ای برای شناخت حکم امتنایی ارائه دهیم که متشکل از دو ویژگی تسهیلی و تخفیفی بودن حکم و

۹۰  
فقه  
سال سی و یکم، شماره دوم (پیاپی ۱۱۸)، تابستان ۱۴۰۳

۱. این مقاله برگرفته است از: پایان‌نامه سطح سه با عنوان: «دلالت احکام امتنایی بر عزیمت یا رخصت و تطبیقات فقهی آن» (استاد راهنما: مصطفی غیبی). حوزه علمیه قم، قم، ایران.

\* **استاد به این مقاله:** زمانی، سعید و غیبی، مصطفی. (۱۴۰۳). تأسیس ضابطه امتنایی بودن حکم شرعی و آثار آن در فقه و حقوق مدنی ایران. فقه، ۳۱(۱۱۸)، صص ۸۸-۱۱۸.

<https://doi.org/10.22081/jf.2024.68547.2775>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان  
▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۱ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱



ممکن بودن جعل حکم مشقّت بار است. در درجه دوم ضمن تطبیق این ضابطه بر برخی از احکام که مشهور فقها به امتنانی بودن آنها قائل اند -مانند احکام حدیث رفع، نفی ضرر، نفی حرج، نفی سبیل - ، به ثمره اختلاف در امتنانی بودن و نبودن آنها در فقه و حقوق مدنی ایران پرداخته شده است.

### کلیدواژه‌ها

احکام امتنانی، ضابطه امتنانی، حکم تسهیلی، حال اضطرار، رفع ضرر.

## مقدمه

قانون مدنی ایران بر مبنای فقه امامیه تدوین شده و به اتفاق حقوق دانان، فقه امامیه منبع اصلی قانون مدنی به شمار می آید؛ از همین رو توجه به ویژگی های فقه امامیه و اصول حاکم بر آن، برای فهم و تفسیر حقوق مدنی ضروری می نماید.

مواد قانون مدنی را با توجه به اینکه ویژه یکی از ابواب حقوقی است یا در همه ابواب حقوقی جریان دارد، می توان به قوانین خاص و عام تقسیم کرد؛ چنان که همین تقسیم در احکام فقهی نیز جریان دارد. اهمیت پژوهش درباره این قوانین عام که به قواعد فقهی شناخته می شوند (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۳، ص ۵؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۰)، با توجه به جریان آنها در همه ابواب فقهی و حقوقی و عدم اختصاص به یک یا چند مسئله روشن می گردد؛ وانگهی همان طور که خود این قوانین از فقه امامیه گرفته شده است، برای فهم آثار و نتایج مترتب بر آنها نیز باید به منبع اصلی آن مراجعه شود.

یکی از مهم ترین مباحث درباره قواعد عام فقهی، توجه به وجه جعل این گونه احکام است؛ توضیح اینکه گرچه جعل تمام احکام شریعت، لطف و امتنانی از سوی خداوند متعال بر بندگان و غرض از آن، رسیدن خود انسان به سعادت و کمال است (شیخ طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۶۳؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۳) و از همین رو شریعت اسلامی در برخی روایات به شریعت سمحه سهله نام گذاری شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۹۴)، واژه امتنان چنانچه از کلام فقها بر می آید، اصطلاح خاصی است که با توجه به ادله شرعی تنها به برخی از احکام شرعی نسبت داده می شود (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۶۷؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۶۱؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۲۶)؛ یعنی در این احکام نوع خاصی از امتنان مورد توجه شارع بوده که در دیگر احکام مورد توجه ایشان نبوده است و اساساً وجه جعل این قوانین امتنانی بودن آنهاست.

اگر ثابت شود که شارع نسبت به حکمی از احکام شرعی در مقام امتنان خاص بوده است، این مطلب نزد فقیهان یک قرینه به شمار می آید تا آثار و لوازمی را بر آن حکم مترتب کنند که در غیر این صورت، مترتب نمی کردند؛ مانند اینکه گاهی امتنانی بودن

یک حکم نزد ایشان موجب تضييقِ دائرهٔ حکم ديگر مي‌شود؛ مانند اينکه نفي حکم ضرري از باب امتنان موجب تضييق احکام اولي و اختصاص آنها به غير از موارد ضرر مي‌شود و گاهي موجب توسعهٔ آن مي‌شود؛ مانند اينکه جعل قاعدهٔ طهارت و حليت از باب امتنان موجب توسعه شده و طهارت و حليت موارد مشکوک را نيز ثابت مي‌کند.

بنابراين حکم و قانون امتناني، يک اصطلاح فقهي خاص با مصاديق خاص است که پيامدهاي فقهي و حقيقي ويژه‌اي دارد و ترتب اين آثار و لوازم، متوقف بر شناخت مصاديق حکم امتناني، و شناخت مصاديق حکم امتناني هم بر شناخت ضابطهٔ امتناني بودن حکم متوقف است؛ با اين حال اگرچه فقيهان به ويژگي‌هاي حکم امتناني توجه داشته‌اند، هيچ گاه به صورت ويژه در صدد بيان اين ويژگي‌ها به عنوان ضابطهٔ امتناني بودن حکم شرعي نبوده‌اند تا با توجه به آن، بتوان قواعد عام امتناني را از قواعد عام غير امتناني باز شناخت.

هدف اصلي اين پژوهش تاسيس يک ضابطه و معيار براي امتناني شمردن حکم شرعي و تميز آن از احکام غير امتناني، با توجه منبع اصلي احکام، يعني ادله شرعي و با استفاده از آراي فقها مي‌باشد.

اينکه مقصود از حکم امتناني و حکم غير امتناني چيست؟ معيار و ضابطهٔ حکم امتناني که آن را از احکام غير امتناني جدا مي‌کند، چيست و چگونه مي‌توان از ادله شرعي، امتناني بودن حکم را استفاده کرد؟ بي توجهي به ضابطهٔ حکم امتناني و اختلاف در ارکان آن چه تأثيري بر مسائل فقهي دارد؟ از جمله پرسش‌هاي اساسي است که اين مقاله به روش تحليلي و با استفاده از شواهدی که در عبارت‌هاي فقيهان اماميه وجود دارد، در صدد پاسخ به آنهاست.

دربارهٔ موضوع اين پژوهش، اگرچه در عبارت‌هاي فقيهان و اصوليان اماميه مي‌توان شواهد و قرائني بر ضابطهٔ امتناني بودن حکم امتناني به دست آورد، نگاهشتهٔ مستقل و درخوري که در صدد ارائه و تاسيس ضابطهٔ امتناني بودن حکم شرعي باشد، يافت نشد. از ميان مقالات نيز برخي مانند مقالهٔ «مفهوم‌شناسي احکام امتناني» از محمدعلي

خادمی کوشا و مقاله «مفهوم‌شناسی امتنان و سنجش با واژگان مشابه» از بهروز مجدخوانی و دیگران، تنها به مفهوم‌شناسی واژه «احکام امتنانی» و «امتنان» اختصاص یافته است و برخی دیگر مانند دو مقاله «تطبیقات فقهی شرط موافقت با امتنان در اجرای براءت شرعی» و «تطبیقات فقهی آثار مخالفت با امتنان در اجرای براءت شرعی» از محمدعلی خادمی کوشا، امتنانی بودن براءت شرعی را مفروغ‌عنه دانسته و به پیامدهای موافقت و مخالفت با آن پرداخته‌اند؛ همچنین مقاله «نقش امتنائیت دلیل در محدودسازی حکم» از محمدعلی خادمی کوشا به یکی از آثار امتنانی بودن حکم، یعنی قرینیت امتنان بر محدودسازی حکم اشاره داد. این در حالی است که پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی، ضمن بهره‌گیری از پژوهش‌های پیشین، با توجه به شواهد و قرائن در صدد ارائه و تأسیس یک ضابطه برای شناخت احکام امتنانی و تمییز آن از احکام غیرامتنانی برآمده و ضمن آن به برخی از پیامدهای فقهی و حقوقی مسئله پرداخته است و از این جهات نسبت به نگاه‌های پیشین تمایز داد.

### ۱. تعریف حکم امتنانی

حکم امتنانی یا احکام امتنانی، واژه مرکبی است که یک اصطلاح مستحدث به شمار می‌آید و در عصر اخیر در میان فقیهان رواج یافته است و جستجوی عبارت‌ها و کتاب‌های فقهی متقدم نشان می‌دهد از این واژه مرکب استفاده‌ای نمی‌شده است؛ اگرچه امتنانی بودن برخی از احکام و در مقام امتنان بودن، برخی از آیات و روایت‌ها نزد قدما نیز مسلم بوده است (سید مرتضی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۰؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، صص ۴۲-۴۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۱۵۹؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۸۰)؛ با این حال می‌توان گفت این اصطلاح و اسناد امتنانی بودن به برخی از احکام، پس از عصر شیخ انصاری شیوع پیدا کرده و از نظریه ایشان مبنی بر تأثیر امتنانی بودن یک حکم در محدودسازی حکم دیگر و تقدّم حکم امتنانی بر ادله اولی تأثیر پذیرفته است (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، صص ۳۴۰ و ۵۳۶؛ انصاری، ۱۴۱۴ق، صص ۱۲۱ و ۱۲۴-۱۲۵؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۸۷).

ارائه تعریف تفصیلی و منطقی - تعریف جامع و مانع - از حکم امتنانی، در گرو

شناخت تمام قیود و ضابطه امتنانی بودن حکم است که موضوع اصلی این پژوهش به شمار می‌رود؛ از این رو موضوع بحث اقتضا می‌کند که تعریف دقیق و تفصیلی آن در پایان بحث و پس از بیان ضابطه ارائه شود؛ با این حال برای درک مباحث پیش رو، به اجمال می‌توان گفت با توجه به اضافه‌واژه «حکم» به واژه «امتنان» و استعمال این واژه در عبارت‌های فقیهان و اصولیان، احکام امتنانی در اصطلاح ایشان، احکامی است که شارع مقدس از باب تسهیل و رفع مشقت، در شرایط خاص و با لحاظ امتنان خاص جعل کرده است؛ بیش از امتنان عام که در جعل همه احکام شریعت وجود دارد؛ بنابراین با وجود امتنانی بودن تمام احکام شرعی الهی، تعبیر حکم امتنانی یک اصطلاح خاص است و استفاده از این اصطلاح برای تمام احکام شرعی، خارج از اصطلاح فقهی است و مقصود فقیهان از احکام امتنانی، امتنانی بودن تشریح اصل دین و جعل احکام شریعت به لحاظ غرض و هدف آن، یعنی رشد و کمال انسان نیست.

## ۲. ضابطه امتنانی بودن حکم شرعی

دو ویژگی مهم برای شناسایی امتنانی بودن حکم، تشخیص و تمیز آن از احکام غیرامتنانی وجود دارد که همراهی این دو ویژگی در یک حکم، ضابطه امتنانی بودن آن حکم به معنای خاص و اصطلاحی خواهد بود.

### ۱-۲. ویژگی اول: تسهیلی و تخفیفی بودن

فقیهان و اصولیان برخی از احکام را امتنانی شمرده و با عبارت‌های مختلفی به آن اشاره کرده‌اند؛ مانند اینکه حکمی را ارفاقی دانسته‌اند که برای توسعه بر افراد جعل شده است (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۶، ص ۱۵۰)؛ همچنین در مواردی دلیل یک حکم را در مقام بیان امتنان بر امت با تخفیف و تسهیل دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۶۷) و در موارد متعددی، واژه امتنان همراه با تسهیل و تخفیف و رفع مشقت و ضیق و سختی ذکر شده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۷۵؛ آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۱، ص ۱۵۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶ و ۱۸ و ۳۹۲). همه این تعبیرها، بیانگر این نکته است که حکم امتنانی باید حکمی تسهیلی،



تخفیفی و رافع مشقت و سختی باشد و موجب توسعه بر افراد شود. در تمام مواردی که فقیهان به امتنانی بودن حکم تصریح کرده‌اند، می‌توان به این نکته پی برد که فقها حکم و قانونی را امتنانی دانسته‌اند که شارع در شرایطی برای گروهی از مردم و مخاطبان قانون، امتنان و تخفیف خاصی قرار داده و از حکمی که موجب مشقت - تحصیل علم و یقین، تحمل ضرر، تحمل عسر و حرج و غیر آن - بر آن افراد می‌شود، دست برداشته و در عوض، حکم آسان‌تر، تخفیفی و ارفاقی قرار داده است؛ بنابراین ویژگی نخست برای امتنانی بودن حکم، همان تسهیلی و تخفیفی بودن حکم است که نشان می‌دهد در معنای اصطلاحی، جوهره معنای لغوی واژه امتنان نیز لحاظ شده است.

## ۲-۲. ویژگی دوم: وجود مقتضی برای جعل حکم و قانون مشقت‌بار

مواردی که شارع حکم تسهیلی و تخفیفی جعل می‌کند یا به رفع حکم دشوار و مشقت‌بار حکم می‌کند، دو صورت دارد:

صورت اول: گاهی از نظر عقل و عقلا در عالم ثبوت، مقتضی برای جعل حکم سخت و مشقت‌بار وجود ندارد؛ در این صورت آن حکم هرچند آسان و سهل باشد، قانون امتنانی به معنای اصطلاحی نخواهد بود.

صورت دوم: گاهی از دیدگاه عقل و عقلا، در عالم ثبوت، مقتضی برای بقا یا جعل حکم سخت و مشقت‌بار وجود دارد؛ ولی با این حال شارع برای تسهیل و تخفیف، به رفع یا عدم جعل آن حکم می‌کند؛ در این صورت حکم شارع در اصطلاح امتنانی خواهد بود (انصاری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۷؛ آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۲۴۶؛ شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۳۵). وجود مقتضی برای جعل حکم مشقت‌بار، از لحاظ ثبوتی به سه صورت قابل تصویر است:

۱. ممکن است دلیل شرعی وجود داشته باشد بر اینکه حکمی مشقت‌بار در ادیان دیگر و برای امت‌های گذشته تشریح شده، اما در شریعت اسلامی جعل نشده است.
۲. ممکن است دلیل شرعی وجود داشته باشد بر اینکه حکمی مشقت‌بار در ابتدای

شریعت اسلام جعل شده، اما پس از مدّتی نسخ و حکم دیگری به جای آن جعل شده باشد.

۳. ممکن است حکم اولی مشقّت بار نخست به ادلّه عام یا مطلق بر همه افراد جامعه یا همه زمان‌ها ثابت شده و سپس حکم ثانوی دلالت بر رفع آن در زمان و مکان خاص، یا از گروه خاصی از افراد داشته باشد.

در تمام این موارد این نکته مشترک وجود دارد که در موارد خاصی که شارع می‌توانست حکمی را برای تحصیل واقع و رسیدن به مصالح واقعی با سخت‌گیری جعل کند، یا حکم اولی را که پیش‌تر جعل شده بود، به دلیل مصالح دیگر - مانند مصلحت تسهیل - باقی بگذارد، صرفاً بر اساس رحمت و رأفت (عراقی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۶۲) از الزام بر تحصیل واقع دست کشیده و حکمی را که اجرای آن ساده‌تر و راحت‌تر است، به جای آن جعل کرده است؛ به گونه‌ای که جعل آن حکم برای حال فرد بهتر است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۸۱)؛ از این رو گفته می‌شود با وجود مقتضی برای جعل یا ابقای حکم مشقّت‌بار، شارع از روی امتنان از آن دست برداشته است.

البته ذکر قید «مشقّت‌بار» در ویژگی دوم، بدین خاطر است که ندیشمندان درباره‌ی اینکه حکم امتنانی، فقط حکم الزامی را رفع می‌کند و مانع از عدم جعل یا فعلیّت آن است، یا افزون بر رفع حکم الزامی، احکام غیرالزامی را نیز رفع می‌کند، اختلاف نظر دارند. برخی از فقیهان قائل‌اند که هیچ لطف و امتنانی در رفع حکم غیرالزامی، مانند استحباب وجود ندارد؛ زیرا اساساً کلفت و مشقّتی در وضع احکام غیرالزامی نیست تا رفع آن امتنانی باشد؛ بلکه مکلف از آغاز مخیر است که آن را انجام دهد یا انجام ندهد (میلانی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۱؛ قمی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۳۹-۴۰ و ۴۲۸؛ محقق داماد، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۶۷).

برخی دیگر از فقیهان مانند محقق خویی می‌فرمایند: این کلام به‌طور کلی صحیح نیست؛ زیرا درباره‌ی اینکه رفع استحباب مخالف با امتنان است یا نیست، باید ادلّه هر یک از احکام امتنانی ملاحظه شود؛ مانند اینکه نسبت به برائت و «رفع ما لایعلمون»، لسان دلیل به شکلی است که شامل رفع حکم غیرالزامی هم می‌شود و با امتنانی بودن رفع آن

منافاتی ندارد؛ زیرا چه‌بسا حکم استجابی، موجب کلفت و مشقت بر گروهی از مردم باشد - به‌ویژه برای اشخاص متدین و کسانی که مقید به انجام مستحبات هستند - از این رو رفع آن امتنانی است، اما نسبت به دلیل لاضرر چنین نیست؛ بلکه ادله آن بر رفع احکام استجابی ضرری دلالت ندارند؛ از این رو این حکم امتنانی شامل حکم غیرالزامی نمی‌شود (خوبی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۴۲؛ خوبی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۱۱۸)؛ بنابراین تعبیر به امکان جعل حکم مشقت‌بار در اینجا جامع بین هر دو نظریه است.

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که مجموع این دو ویژگی، شرط امتنانی بودن حکم است و اجتماع هر دو ویژگی، ضابطه امتنانی بودن حکم را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین حکمی که فقط ویژگی اول، یعنی سهولت و تخفیف را داشته باشد، حکم امتنانی نخواهد بود؛ مانند اینکه در جعل نشدن قوانینی که شخص قدرت و طاقت عقلی، عرفی و شرعی بر انجام دادن آنها را ندارد - مانند رفع حرمت از شیئی که خارج از ابتلای فرد است (تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۸۷) - یا احکامی که شخص قدرت عقلی بر اجرای مخالف آن را ندارد، یا جعل حکم مخالف آن بر مکلف از سوی شارع حکیم، قبیح و ممتنع است، گفته نمی‌شود از روی امتنان جعل نشده یا از روی امتنان جعل شده است؛ اگرچه تسهیل و تخفیف وجود دارد؛ زیرا حکمی که جعل آن ممکن نیست، رفع آن حکم امتنان نخواهد بود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۵۳)؛ همچنین در موارد متعددی در قوانین بین دو دسته از افراد اختلاف وجود دارد؛ به این صورت که حکم و قانون گروهی نسبت به گروه دیگر آسان‌تر است - چنانچه اختلاف احکام حدود و مجازات‌های اسلامی، بین زن و مرد، به این صورت که مجازات زن نسبت به مرد آسان‌تر است؛ مانند اختلاف مجازات بین زن و مرد مرتد، یا اختلاف بین زن و مرد در احکام ارث و نکاح و طلاق - اما این تفاوت در احکام موجب نمی‌شود که حکم آسان‌تر برای یک گروه، جزو احکام امتنانی به شمار بیاید؛ زیرا جعل حکم مشقت‌بار نسبت به زن، قابل احراز نیست.

همچنین حکمی که ویژگی دوم، یعنی اقتضای جعل حکم مشقت‌بار را به تنهایی داشته باشد و خداوند حکم دیگری را به جای آن جعل کند که هیچ ارفاق یا تسهیل و

تخفیفی در آن وجود ندارد، در اصطلاح حکم امتنانی نخواهد بود؛ مانند اینکه ممکن است در بسیاری از احکام شرعی، مقتضی جعل تکلیف سخت‌تر وجود داشته باشد؛ مانند امکان جعل وجوبِ روزه ماه شوال، علاوه بر ماه رمضان؛ اما با وجود حکم الزامی، نسبت به عدم جعل زائد بر آن، امتنان اصطلاحی و خاص صدق نمی‌کند. یا در صورتی که رفع یک حکم الزامی موجب ثبوت حکم الزامی دیگری شود، رفع حکم امتنانی نخواهد بود؛ از همین رو برخی فقیهان فرموده‌اند احکام امتنانی، موجب ثبوت حکم نمی‌شوند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۶۹؛ عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۶۰؛ حائری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۸۷؛ خمینی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۲۹).

بنابراین یکی از این دو ویژگی، بدون دیگری برای صدق حکم امتنانی کفایت نمی‌کند و هر دو ویژگی با هم حکم امتنانی را شکل می‌دهند؛ یعنی در جایی که امکان جعل حکم وجود دارد؛ ولی حکم دیگر از باب تسهیل و تخفیف جعل شده باشد، امتنانیت صدق می‌کند.

نتیجه آنکه ضابطه اصلی برای شناخت «احکام امتنانی» این است که فعلاً یا اقتضائاً امکان جعل تکلیف سخت و مشقت‌بار وجود داشته باشد؛ ولی شارع با جعل حکم آسان‌تر به جای آن، بر گروهی از افراد منت نهاده و بدین‌سان امتنان، مانع جعل حکم و قانون مشقت‌بار و یا موجب رفع آن شده است؛ پس هنگامی که شارع حکم مشقت‌باری که پیش‌تر وجود داشته را رفع کند<sup>۱</sup> یا به عدم فعلیت آن حکم کند<sup>۲</sup> و حکم آسان‌تری را به جای آن جعل نماید، درحالی که از دید عقلی یا عقلایی در بقا یا جعل حکم مشقت‌بار مانعی وجود نداشته باشد، فقها آن را حکم امتنانی مصطلح می‌دانند.

با توجه به آنچه گفته شد، حکم و قانون امتنانی عبارت است از: «حکم تسهیلی و تخفیفی شارع در جایی که مقتضی برای جعل حکم مشقت‌بار وجود داشته باشد».

۱. به معنای برداشته شدن یک تکلیف از برخی مکلفان در واقع به صورت کلی، مانند رفع تکالیف حرجی، ضرری.  
 ۲. به معنای برداشته شدن یک تکلیف واقعی از برخی مکلفان در ظاهر، مانند اصل براءت در مواردی که حکم واقعی شرعی مشکوک باشد.

### ۳. تطبیق ضابطه حکم امتنانی

برای دانستن ضرورت توجه به ضابطه امتنانی بودن حکم، لازم است در این بخش برخی از احکامی که مشهور فقیهان و اصولیان به امتنانی بودن آنها قائل اند، ذکر گردد و به ثمره امتنانی بودن یا نبودن آنها اشاره شود.

#### ۳-۱. احکام مرفوع از امت اسلام

حدیث رفع در منابع فقه امامیه، به سه نقل وارد شده است. شیخ کلینی در کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶۳، ح ۲) و ابن شعبه حرّانی در تحف العقول (حرّانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۰)، حدیث رفع را به صورت مرفوع و مرسل نقل کرده اند؛ اما شیخ حرّ عاملی حدیث رفع را از کتاب توحید (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۵۳) و خصال (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۱۷) به طریق مسند و معتبر نقل کرده است که حرّیز بن عبدالله از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا؛ فرمود: **ثُمَّ** چیز از امت من رفع شده است: خطا، نسیان، آنچه که بدان اکراه شوند، آنچه را که نمی دانند، آنچه را که طاقت بر آن ندارند، آنچه را که بدان مضطر شدند، حسد، فال بد و تفکر در وسوسه در خلوت [خلقت] تا زمانی که به زبان نیاورند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۶۹).

مشهور فقیهان و اصولیان احکام متعددی از حدیث رفع استفاده کرده اند؛ مانند اصل براءت شرعی، رفع حکم در صورت خطا و نسیان، رفع حکم در حالت اضطرار و اکراه و رفع حکمی که خارج از طاقت مکلف است.<sup>۱</sup>

در زمینه امتنانی بودن حدیث رفع، دو قول میان فقها وجود دارد:

**قول اول:** مشهور فقیهان به امتنانی بودن حدیث رفع و همه احکام یادشده در آن

قائل هستند (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۳۶۱؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص ۷۸ و ۸۸؛ نایینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱،

۱. فقره «ما لا یطیقون»، به معنای «ما لا یقدر علیه المکلف عقلاً» نیست؛ زیرا تحمّل آنچه از تحت قدرت عقلی مکلف خارج است، معنا ندارد؛ بلکه به معنای تحمّل مشقّت همراه با عسر و سختی، و تحمّل امر خارج از قدرت عرفی و شرعی است؛ از این رو داخل در رفع عسر و حرج خواهد بود.

ص ۱۹۴؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۶۷؛ عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۹؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۳۴؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۲۳؛ خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۲، ص ۱۴؛ خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۱، ص ۳۶۴؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۲۶؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص ۱۰۳ و ۱۲۰).

**قول دوم:** برخی بر خلاف مشهور، با امتنایی بودن حدیث رفع مخالفت کرده و گفته‌اند: این مطلب که حدیث رفع در مقام امتنان است، پذیرفتنی نیست؛ زیرا دلیل لفظی بر این امر دلالت ندارد؛ بلکه قدر مسلم از حدیث رفع این است که این حدیث برای توسعه به برخی از مکلفان وارد شده و ضیق، سختی و تنگنای عرفی موجود در اعتبار و جعل برخی احکام را رفع کرده است؛ خواه در این توسعه و رفع ضیق و تنگی عرفاً امتنان باشد و امتنان بر آن صدق کند یا چنین نباشد؛ به عبارت دیگر ضیقی که ممکن بود با ادله اولی یا جعل حکم ثانوی برای دیگر امت‌ها اعتبار شود، از امت اسلامی برداشته شده، پس ضیقی از ناحیه جهل، نسیان، خطا، اضطرار و اکراه و غیر آن نیست؛ در نتیجه به طور طبیعی امت اسلامی نسبت به این موارد در گشایش است و این سعه و گشایش غیر از رفع حکم از باب امتنان است (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۸۳).

البته آنچه بر امتنایی بودن حدیث رفع دلالت می‌کند، وجود ضابطه احکام امتنایی در احکام یادشده در حدیث است؛ با این توضیح که از طرفی هیچ شکی نیست در اینکه وجداناً رفع حکم الزامی - حرمت یا وجوب - در حالت اضطرار و اکراه و نسیان و براءت نسبت به تکلیف مجهول به جای احتیاط و تحفظ بر واقع، احکامی ارفاقی، تخفیفی و تسهیلی برای مکلف هستند و از سوی دیگر همان‌طور که در عبارت‌های برخی فقها مانند محقق همدانی (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۳۶۱) و محقق نایینی (نایینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲۴) تصریح شده است، در تمام احکام یادشده در روایت، امکان و مقتضی جعل حکم الزامی و مشقت‌بار وجود داشته و با این حال شارع از جعل آن دست برداشته است؛ بنابراین وجود دو ویژگی امتنایی بودن حکم در این حدیث محرز است. افزون بر این در خود حدیث نیز دست کم دو قرینه لفظی بر این معنا وجود دارد:

قرینه اول: تعبیر به «رفع» در مواردی به کار می‌رود که یک کلفت و یک امر ثقیل و مشقت‌بار برداشته شده باشد.

قرینه دوم: اضافه کلمه «عن» به «امتی» که در رفع حکم از باب امتنان بر این امت ظهور عرفی دارد (مجاهد، ۱۲۹۶ق، ص ۵۱۵؛ انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۲۱؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۳؛ خوبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۱۷؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۵۲)؛ یعنی اگر نگوییم این حکم پیش تر در امت‌های گذشته فعلیت داشته، دست کم مقتضی برای حکم الزامی بوده است و اگر شارع حکم را رفع نمی کرد، ظلم بر عباد نبود؛ ولی شارع منت نهاده و از روی لطف و رحمت، حکم را از این امت برداشته است.

همچنین از برخی روایت‌های دیگر نیز استفاده می شود که چنین احکام مشقت باری در امت‌های گذشته وجود داشته است و رفع آن به امت اسلامی اختصاص دارد؛ مانند روایت عمرو بن مروان خزّاز که می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار خصلت از امت من برداشته شده است: آنچه که بدان مضطر شدند؛ آنچه که فراموش کردند؛ آنچه که بدان اکراه شدند و آنچه که بر آن طاقت ندارند. این امر در قرآن کریم نیز آمده است: «پروردگارا اگر تکلیفی را فراموش کردیم یا خطایی کردیم، ما را بر آن مؤاخذه نکن و بار گرانی بر عهده ما مگذار؛ چنان که آن را بر امت‌های پیش از ما نهادی و آنچه را که طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما تحمیل مکن»؛ همچنین آمده است: «مگر کسی که بر گفتن سخنی کفرآمیز اکراه شود؛ ولی دلش به ایمان آرامش یافته است» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۷۲).

نتیجه آنکه دو ویژگی اصلی برای شناخت احکام امتنانی در رفع احکام یادشده در حدیث رفع وجود دارد و این احکام افزون بر اینکه ارفاقی، تسهیلی و متضمن نوعی توسعه بر افراد هستند، در جایی جعل شده‌اند که فعلاً یا اقتضاً تکلیف الزامی و مشقت بار وجود داشته، اما شارع با رفع آنها بر افراد منت نهاده است.

پس از اثبات امتنانی بودن احکام موجود در حدیث رفع، آثار متعددی در فقه و حقوق بر این احکام مترتب می شود؛ برای نمونه دو مورد از احکامی که در حدیث رفع، به آنها اشاره شده، رفع حکم در حال اضطرار و در حال اکراه است. در ماده ۲۰۳ قانون مدنی ایران، درباره معامله مکره آمده است: «اکراه موجب عدم نفوذ معامله است؛ اگرچه

از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود؛» اما ماده ۲۰۶ دربارهٔ معاملهٔ مضطر می‌گوید: «اگر کسی در نتیجهٔ اضطرار اقدام به معامله کند، مکره محسوب نشده و معاملهٔ اضطراری معتبر خواهد بود».

این دو مادهٔ قانون مدنی را می‌توان کاملاً بر امتنانی بودن ادلهٔ رفع اکراه و اضطرار مبتنی دانست؛ با این توضیح که یکی از ادلهٔ قطعی رفع حکم اکراهی و اضطراری، حدیث رفع است که طبق نظر مشهور فقها در امتنان ظهور دارد و مقتضای امتنانی بودن آن نسبت به حکم تکلیفی، رفع حکم در حال اکراه و اضطرار است؛ اما نسبت به حکم وضعی مقتضای آن، رفع حکم - صحت بیع - در حال اکراه و عدم رفع حکم - صحت بیع - در حال اضطرار است. علت این تفاوت در حکم وضعی را نیز امتنانی بودن حدیث رفع می‌دانند (نابینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۱۸۴؛ سید یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص ۱۲۰-۱۲۱؛ خوبی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۳)؛ به این بیان که بر خلاف رفع حکم وضعی در حال اکراه، رفع حکم وضعی در صورت اضطرار مخالف امتنان است؛ بنابراین اگر فرد به فروش خانهٔ خود مضطر شود، حکم شارع به بطلان بیع از باب رفع حکم در حال اضطرار، نه تنها موافق با امتنان نیست؛ بلکه کاملاً با امتنان بر فرد مضطر مخالف است که می‌خواهد با فروش خانهٔ خود رفع اضطرار کند؛ این در حالی است که اگر شخص بر فروش خانهٔ خود اکراه شود، حکم شارع به صحت بیع مخالف امتنان بر اوست؛ زیرا شخص مکره، به فروش خانه رضایت نداشته و صرفاً در شرایط اکراه به فروش اقدام کرده است؛ از این رو عدم نفوذ معاملهٔ او موافق با امتنان است.

### ۲-۳. قاعدهٔ نفی ضرر

یکی دیگر از قواعد عام در حقوق مدنی ایران که برگرفته از فقه امامیه می‌باشد، قاعدهٔ رفع حکم ضرری است. برای این قاعده، مستندات روایی متعددی در کتاب‌های فقهی آمده است که برخی از این روایت‌ها به لحاظ سندی ضعیف و برخی صحیح، و به لحاظ محتوا نیز بین آنها تفاوت‌هایی وجود دارد؛ اما اغلب آنها در مشتمل بودنشان بر عبارت «لا ضرر و لا ضرار» مشترک‌اند (صدر، ۱۴۲۰ق، ص ۷۷؛ سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱)؛ از این رو



نسبت به قاعده نفی ضرر ادعای تواتر شده است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۸، آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۸۰؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۱۳).

به تصریح بسیاری از فقها، حکم نفی ضرر در مقام امتنان صادر شده است (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۳۶؛ انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۴؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳۲۰؛ عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۵۴؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۳۸؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۷۳؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۲۷۲؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۲۶؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، صص ۱۱۸ و ۱۲۳؛ خمینی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۰۷؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۴۰۹؛ صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۶۰۶). افزون بر اینکه نسبت به امتنانی بودن آن، مخالفی یافت نشده، ادعای تسالم بین اصحاب نیز شده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۱۹).

با این حال از ظاهر روایات نفی ضرر و قرینه‌های پیرامون آن نیز امتنانی بودن آن استفاده می‌شود. چنانچه برخی امتنانی بودن آن را از ظاهر و سیاق روایات لاضرر استفاده کرده‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۱۹؛ صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۶۲۷)؛ با این توضیح که از طرفی ضرر به هر صورتی که باشد، با سختی و مشقت بر افراد و نبودن ضرر با تسهیل و تخفیف بر آنها ملازم است و با توجه به اینکه شارع حکمی را که منشأ ضرر باشد، مرفوع می‌داند، وجود ویژگی اول ضابطه حکم امتنانی محرز است.

از سوی دیگر ادله «لاضرر» در این ظهور دارد که واردشدن ضرر بر افراد مانع از تشریح حکم است؛ با وجود اینکه مقتضی برای تشریح حکم وجود دارد؛ یعنی رفع حکم ضرری در حالی است که مقتضی برای جعل آن وجود دارد، اما عنوان ضرر مانع از تأثیر مقتضی است؛ به شکلی که اگر ضرر منتفی بود، حکم اولی ثابت بود؛ اما وجود ضرر از باب تسهیل و تخفیف مانع از تشریح شده است؛ زیرا اگر نبود تشریح از باب نبود مقتضی برای جعل بود، دیگر نفی حکم از باب امتنان معنا نداشت؛ از این رو ظهور حدیث در امتنان با ظهور آن در مانعیت ضرر از تشریح مساوی است (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۶۲۷)؛ به عبارت دیگر اگر ضرر نبود، وجود تشریح مفروغ عنه بود؛ بنابراین بین اقتضای جعل حکم و امتنانی بودن رفع آن، رابطه تساوی و تساوق وجود دارد و یکی از این دو امر بر دیگری دلالت دارد و اگر یکی از آنها ثابت باشد، دیگری نیز ثابت خواهد بود؛ بنابراین دو ویژگی که ضابطه امتنانی بودن حکم را تشکیل می‌دهند، در قاعده لاضرر نیز وجود

دارد و این امتنایی بودن رفع احکام و قوانین ضرری، آثار و نتایجی دارد که به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱. شیخ انصاری درباره دایر بودن امر میان دو حکم ضرری که نفی هر یک مستلزم ثبوت حکم دیگر باشد، حکم دارای ضرر کمتر را بر حکم دارای ضرر بیشتر ترجیح داده و علت این امر را امتنایی بودن دلیل نفی ضرر دانسته است (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۵).
۲. ماده ۴۱۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد، بعد از علم به غبن می‌تواند معامله را فسخ کند». درباره شرط دوم خیار غبن مبنی بر فاحش نبودن تفاوت قیمت، محقق خراسانی می‌فرماید: اگر دلیل خیار غبن حدیث لا ضرر باشد، وجهی برای اعتبار این شرط نیست؛ زیرا این حدیث در مقام امتنان است و هرگونه ضرری را نفی می‌کند؛ مگر آنکه چنان ناچیز باشد که ضرر صدق نکند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۸۳).

۱۰۵

فتا

### ۳-۳. قاعده نفی عسر و حرج

از دیگر قواعد عام فقهی که در مواردی مستند قانون مدنی ایران قرار گرفته است، قاعده رفع عسر و حرج است؛ مبنی بر اینکه شارع هیچ حکمی - اعم از وضعی و تکلیفی - که منشأ حرج و مشقت و موجب ضیق و سختی بر مکلف شود، جعل نکرده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۵۶؛ لنگرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۶۱)؛ بدین ترتیب اگر به واسطه حکمی از احکام، عسر و حرج بر فرد یا افراد جامعه وارد شود، شارع از آن حکم دست برداشته و آن حکم را به عدم ترتب عسر و حرج جعل محدود کرده است.

درباره امتنایی بودن رفع حکم در موارد عسر و حرج نیز دو قول وجود دارد:

**قول اول:** مشهور فقیهان این حکم را مانند رفع ضرر و رفع اکراه و اضطرار، از

احکام امتنایی دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۹۳؛ خوانساری، بی‌تا، ص ۱۴۲؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۱۵۰؛ مجاهد، ۱۲۹۶ق، صص ۵۳۵ و ۵۳۷؛ انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۳۶؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۶۱؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۳۸؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۸، ص ۲۲۱؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، صص ۱۱۸ و ۱۱۰؛ خمینی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۰۷؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۲۶؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۱۲).

## قول دوم: برخی از معاصران بر خلاف مشهور فقیهان، امتنانی بودن رفع حکم

حرجی را نپذیرفته‌اند (فاضل و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲).

در استدلال به این مدعا گفته‌اند که هیچ‌یک از ادله قاعده «لا حرج» بر امتنانی بودن آن دلالت ندارد؛ زیرا ادله این قاعده، از جمله آیه شریفه «ما یریدُ اللهُ لیجعلَ علیکم من حرجٍ ولیکن یریدُ لیطهرکم» (مائده، ۶) و آیه شریفه «وما جعلَ علیکم فی الدین من حرجٍ» (حج، ۷۸)، گرچه دلالت دارند بر اینکه در شریعت، مجعول حرجی وجود ندارد، این امر تلازمی ندارد با اینکه نبود مجعول حرجی، امتنانی و ارفاقی است؛ زیرا شارع در هیچ شریعتی حکم حرجی قرار نداده است و هرگز دین و شریعت و قانون حرجی، مطابق با فطرت نیست و هویت قوانین دینی، آسانی و سهولت است؛ بنابراین هیچ دلیلی بر امتنانی بودن قاعده نفی حرج وجود ندارد (فاضل و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳).

در واقع این استدلال اشکال به وجود ویژگی دوم امتنانی بودن احکام، در قاعده نفی حرج است و وجود مقتضی برای جعل حکم حرجی در شریعت را انکار می‌کند؛ اما این مطلب که در جعل نشدن حکم حرجی و مشقت‌بار، ارفاق و تسهیل نهفته است، انکارناپذیر است؛ بلکه انکار آن مخالف با وجدان است؛ بنابراین اگر اثبات شود مقتضی برای جعل حکم حرجی در شریعت وجود دارد، امتنانی بودن نفی عسر و حرج ثابت می‌شود.

اما وجود مقتضی برای جعل حکم حرجی با این بیان ثابت می‌شود که تکالیف دشوار و حرجی برای برخی امت‌های گذشته ثابت بوده است؛ ولی شارع این تکالیف را از امت اسلامی برداشته است. دلیل بر این مطلب، اولاً واژه «علیکم» در آیه شریفه است که بر اختصاص عدم جعل احکام حرجی بر امت اسلامی دلالت دارد (بجنوردی ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۲۵۳-۲۵۴)؛ ثانیاً یکی از ادله قاعده «لا حرج» آیه شریفه «لا تجعل علینا إضرأ کما حملتہ علی الذین من قبلنا» (بقره، ۲۸۶) است که به ضمیمه آیه شریفه «ویضع عنهم إضرتهم والأغلال الّتی کانت علیهم» (اعراف، ۱۵۷) دلالت می‌کند بر اینکه احکام مشقت‌باری در بنی اسرائیل وجود داشته که در شریعت اسلامی جعل نشده است؛ چنانچه برخی از روایت‌ها نیز به همین امر اشاره دارند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، صص ۲۱۵ و ۲۲۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق،

ج ۴، صص ۱۳-۱۴؛ بنابراین قاعده نفی حرج، یک حکم عام امتنانی است؛ با این مفاد که با وجود مقتضی برای جعل احکام - اعم از تکلیفی و وضعی - که موجب حرج و سختی بر مکلف می‌شود، شارع مقدس بر امت اسلامی منت نهاده و آن احکام را در شریعت اسلامی جعل نکرده است.

البته ابتدای شریعت اسلام بر تسهیل و تخفیف نسبت به شرایع دیگر، به این معنا نیست که در شریعت‌های پیشین تکالیفی خارج از توان انسان و بر خلاف قدرت عقلی که شرط در تکالیف است، وجود داشته است؛ زیرا این امر خلاف عقل و حکمت است، بلکه مقصود این است که در شریعت‌های گذشته تکالیفی وجود داشته است که گرچه مکلفان از نظر عقلی به انجام دادن آن قادر بوده‌اند، انجام دادن آن نوعاً همراه با مشقت و سختی بوده که البته مصلحتی - مانند مصلحت تنبیه - در این مشقت‌ها وجود داشته است؛ اما همین امور به دلیل مصلحتی بالاتر در شریعت اسلامی جعل نشده‌اند.

درباره استناد به قاعده نفی عسر و حرج در قانون مدنی و آثار امتنانی بودن آن، می‌توان به ماده ۱۱۳۰ این قانون اشاره کرد که مطابق آن «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند؛ چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود» (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)؛ همچنین ماده ۹ قانون مالک و مستاجر (مصوب ۱۳۶۲/۲/۱۳) مقرر داشته است: «در مواردی که دادگاه تخلیه ملک مورد اجاره را به لحاظ کمبود مسکن موجب عسر و حرج مستاجر بداند و معارض با عسر و حرج موجه نباشد، می‌تواند مهلتی برای مستاجر قرار بدهد» (مجموعه قوانین و مقررات حقوقی، ۱۳۷۰، ص ۶۶۸).

### ۳-۴. قاعده نفی سبیل

قاعده «نفی سبیل» از جمله احکام عام فقهی است که به موجب آن، هرگونه عمل تجاری و غیرتجاری که باعث تسلط کافر بر مسلمان یا کفار بر جامعه اسلامی گردد، ممنوع، نامشروع و بی‌اثر است. امروزه پذیرش و تبیین محدوده این گونه اعمال

تأثیر بسزایی در حقوق بین‌الملل دارد که البته فقها در امتنایی بودن یا نبودن آن اختلاف نظر دارند.

مهم‌ترین دلیل بر قاعده یادشده، آیه شریفه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) است که به مقتضای ظاهر آن، خداوند متعال هرگز هیچ حکمی را که موجب سلطه و چیرگی کافران بر مؤمنان بشود، در عالم تشریح جعل نکرده است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵۷؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۷).

برخی فقیهان آیه شریفه و امتنایی بودن عدم جعل سلطه کافر بر مؤمن را از احکام عام امتنایی به شمار آورده و مفاد آن را مانند قاعده نفی ضرر و نفی عسر و حرج می‌دانند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۸؛ حکیم، بی‌تا، ص ۳۱۶)؛ اما در مقابل برخی فقهای دیگر، از جمله محقق اصفهانی، در امتنایی بودن قاعده مذکور اشکال کرده و گفته‌اند: قاعده نفی سبیل، بر خلاف قاعده نفی ضرر، در مقام امتنان بر مؤمنان نیست؛ بلکه آیه شریفه به دلیل شرافت اسلام و ایمان در مقام بیان نفی سبیل کافر است، نه به دلیل امتنان بر مسلم و مؤمن (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۵۵).

درباره امتنایی بودن قاعده نفی سبیل، از سویی مطابق ظاهر آیه شریفه، موضوع قاعده، نفی سبیل کافر بر مؤمن است، نه نفی سبیل کفر بر اسلام و ایمان و بی‌شک، سلطه و سیطره شخص کافر بر مسلمان، به هر صورت که باشد - به قرینه حرف «لام» در «لِلْكَافِرِينَ» و حرف «علی» در «عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، نوعی نفع بر کافر و ضرر، مشقت و اذیت و ذلت نسبت به شخص مسلمان است؛ از این رو نفی آن همواره با تسهیل و تخفیف و احراز‌کننده ویژگی اول احکام امتنایی ملازم است؛ از سوی دیگر اگر این آیه شریفه و قاعده نفی سبیل نمی‌بود، هیچ مانعی از جریان عمومات و اطلاقات احکام نسبت به موارد سلطه کافر بر مسلمان وجود نداشت؛ با وجود این آیه یادشده در مقام جعل قاعده نفی سبیل دلالت دارد بر اینکه احکام شرعی در مواردی که به سلطه کافر بر مسلمان منجر شود، جاری نیست و سلطه کافر، مانع از تشریح حکم است؛ از این رو ویژگی دوم احکام امتنایی نیز در این قاعده وجود دارد؛ در نتیجه وجود ضابطه حکم امتنایی در قاعده نفی سبیل محرز است.

از جمله آثار امتنانی بودن یا نبودن قاعده نفی سبیل در فقه و حقوق مدنی، می توان به اجاره شخص مسلمان به شخص کافر اشاره کرد. توضیح آنکه اگر گفته شود قاعده نفی سبیل مانند نفی ضرر، برای امتنان بر مسلمان است، در مواردی که شخص مسلمان خودش را برای اجرای عملی به اجاره کافر درمی آورد و در واقع با اقدام خودش برای رفع حاجت، منافع عملش را به کافر تملیک می کند، حکم به عدم صحت اجاره، بر خلاف امتنان بر اوست (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۵۵؛ حکیم، بی تا، ص ۳۱۶)؛ اما اگر نفی سبیل را از باب امتنان بر مسلمان ندانیم، بلکه صرفاً در مقام بیان شرافت اسلام بدانیم، باید به بطلان اجاره قائل شویم؛ زیرا مسلمان حرّ، با اجاره خودش به کافر، موجب هتک حرمت و تزییع شرف اسلام می شود و قاعده نفی سبیل بر عدم جعل صحت این اجاره دلالت دارد (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۵۵؛ حکیم، بی تا، ص ۳۱۶).

## نتیجه گیری

اگرچه فقیهان و اصولیان بدون اینکه به ضابطه امتنانی بودن احکام اشاره کنند، درباره احکام متعدّدی تعبیر حکم امتنانی به کار برده و آثار امتنانی بودن حکم را بر آنها مترتب کرده اند، با توجه به مفاد این احکام و ادله شرعی آنها، دو ویژگی برای حکم امتنانی به دست می آید که اجتماع این دو ویژگی، ضابطه امتنانی بودن حکم دانسته می شود:

۱. حکم امتنانی باید مشتمل بر نوعی تسهیل، تخفیف و ارفاق نسبت به افراد باشد.
  ۲. حکم تسهیلی و تخفیفی و ارفاقی در صورتی جعل شود که با توجه به شریعت های پیشین، یا در ابتدای شریعت اسلامی و با عمومات و اطلاقات احکام، مقتضی برای جعل تکلیف و حکم مشقت بار وجود داشته باشد.
- بنابراین وقتی برای یک قانون و حکم عام فقهی - حقوقی، این دو ویژگی با ادله شرعی احراز شود، می توان آن حکم را امتنانی دانست؛ در نتیجه حکم امتنانی عبارت است از «حکم تسهیلی و تخفیفی شارع در جایی که مقتضی برای جعل حکم مشقت بار وجود داشته است». از جمله احکامی که این دو ویژگی در آنها قابل احراز است و آثار امتنانی بودن آنها در فقه و حقوق نمایان است، عبارت اند از:

۱. امتنانی بودن رفع حکم در حال اضطرار و در حال اکراه در حدیث رفع که مستند ماده ۲۰۳ و ۲۰۶ قانون مدنی مبنی بر عدم نفوذ معامله مکره و نفوذ معامله مضطر است.
۲. امتنانی بودن رفع حکم ضرری که مستند ترجیح ضرر کمتر بر ضرر بیشتر در دایر بودن میان دو حکم ضرری و همچنین منشأ اشکال محقق خراسانی بر قید فاحش بودن تفاوت قیمت در ثبوت خیار غبن است.
۳. امتنانی بودن رفع حکم حرجی که مستند ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مبنی بر اجبار شوهر به طلاق در صورت حرجی بودن دوام زوجیت، و مستند ماده ۹ قانون مالک و مستاجر مبنی بر مهلت دادن به مستأجر در صورت حرجی بودن تخلیه ملک است.
۴. امتنانی بودن قاعده نفی سیل بر مسلمان، مستند صحت اجاره او به کفار است.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۶ق). حاشیه المکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۱۰ق). درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد. تهران: بی نا.
۴. آملی، محمد تقی. (۱۳۸۰ق). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی (ج ۶ و ۱۱). تهران: بی نا.
۵. ابن ادریس، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ابن شهر آشوب. (۱۳۶۹ق). مشابه القرآن و مختلفه (ج ۲). قم: دار الیهدار للنشر.
۷. ابن زهره، حمزه بن علی. (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع إلی علمی الأصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۸. اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۱۸ق). حاشیة کتاب المکاسب (ج ۱، ۲ و ۴). قم: أنوار الهدی.
۹. انصاری، مرتضی. (۱۳۸۳). مطارح الأنظار (ج ۲). قم: بی نا.
۱۰. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۴ق). رسائل فقهیة. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۱. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب (ج ۲). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۲. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۶ق). فرائد الأصول (ج ۱ و ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. بجنوردی، حسن. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیة (ج ۱ و ۴). قم: الهادی.
۱۴. بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.



۱۵. تبریزی، جواد. (۱۴۲۶ق). تنقیح مبانی العروة- کتاب الطهارة (ج ۲). قم: دار الصديقة الشهيدة.
۱۶. حائری، مرتضی. (۱۴۲۴ق). مبانی الأحكام فی أصول شرائع الإسلام (ج ۱). قم: بی نا.
۱۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (ج ۴ و ۱۵). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۸. حرّانی، ابن شعبه. (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول (محقق: علی اکبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. حسینی سیستانی، سید علی. (۱۴۱۴ق). قاعدة لا ضرر و لا ضرار. قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۲۰. حسینی میلانی، سید محمد هادی. (۱۳۹۵ق). محاضرات فی فقه الإمامیة- کتاب الزکاة (ج ۲). مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی.
۲۱. خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع (ج ۱ و ۲ و ۴). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۲. خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۳ق). تهذیب الأصول (ج ۳). تهران: بی نا.
۲۳. خمینی، سید مصطفی. (۱۴۱۸ق). تحریرات فی الأصول (ج ۷). قم: بی نا.
۲۴. خوانساری، آقا جمال الدین. (بی تا). التعليقات علی الروضة البهیة. قم: منشورات المدرسة الرضویة.
۲۵. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی (ج ۴، ۱۰، ۲۱، ۲۸، ۴۲ و ۴۳). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی علیه السلام.
۲۶. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۹ق). دراسات فی علم الأصول (ج ۲). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۲۷. خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). مصباح الفقاهة (ج ۳). بی جا: بی نا.
۲۸. سبزواری، سید عبد الأعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام (ج ۲ و ۵ و ۱۹). قم: مؤسسه المنار.
۲۹. سید مرتضی. (۱۴۰۵ق) رسائل الشریف المرتضی (ج ۳). قم: دارالقرآن الکریم.
۳۰. سید مرتضی. (۱۴۱۷ق). المسائل الناصریات. تهران: رابطة الثقافة والعلاقات الإسلامية.

۳۱. سید یزدی، محمد کاظم. (۱۴۲۱ق). حاشیه المکاسب (ج ۱). قم: اسماعیلیان.
۳۲. شاهرودی، محمود. (۱۳۸۵). نتایج الأفكار فی الأصول (ج ۴). قم: بی نا.
۳۳. شهید ثانی، زین الدین. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (ج ۱). قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۳۴. شیخ صدوق. (۱۳۶۲). الخصال (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. شیخ صدوق. (۱۳۹۸ق). التوحید. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. شیخ طوسی. (۱۳۷۵ق). الإقتصاد المهادی إلى طریق الرشاد. تهران: انتشارات کتابخانه جامع جهل ستون.
۳۷. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۸ق). مباحث الأصول (ج ۴). قم: بی نا.
۳۸. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول (ج ۱ و ۵). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۳۹. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۲۰ق). قاعدة لا ضرر و لا ضرار. قم: دار الصادقین للطباعة والنشر.
۴۰. طباطبایی حکیم، سید محسن. (بی تا). نهج الفقاهة. قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
۴۱. طباطبایی، سید محمدحسین. (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۴). قم: اسماعیلیان.
۴۲. طباطبایی حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی (ج ۴، ۱۰، ۱۱ و ۱۳). قم: مؤسسة دار التفسیر.
۴۳. طباطبایی قمی، سیدحسن. (۱۴۱۵ق). کتاب الحج (ج ۱). قم: مطبعة باقری.
۴۴. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج (ج ۱). مشهد: نشر مرتضی.
۴۵. عراقی، آقا ضیاء الدین. (۱۴۱۴ق). شرح تبصرة المتعلمین (ج ۴ و ۵). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. عراقی، آقا ضیاء الدین. (۱۴۱۷ق). نهاية الأفكار (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۷. عراقی، آقا ضیاء الدین. (۱۴۲۰ق). مقالات الأصول (ج ۲). قم: بی نا.
۴۸. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی (ج ۲). تهران: المطبعة العلمية.
۴۹. غروی نایینی، محمدحسین. (۱۴۱۳ق). المکاسب و البیع (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۵۰. غروی نائینی، محمدحسین. (۱۳۷۳ق). منية الطالب في حاشية المكاسب (ج ۱). تهران: المكتبة المحمدية.
۵۱. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۵ق). ثلاث رسائل. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۵۲. فاضل، محمدجواد؛ مبلغی، احمد و سروش، محمد. (بهار ۱۳۸۷). گزارش از میزگرد جریان قاعده لاجرح در محرمات (مصاحبه کننده: صرامی). فقه، شماره ۵۵، صص ۱۶۸-۱۹۶.
۵۳. فخرالمحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد (ج ۲)، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۴. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۲ و ۵). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۵۶. مجاهد، سیدمحمد. (۱۲۹۶ق). مفاتیح الأصول. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۷. محقق داماد، سیدمحمد. (۱۴۱۶ق). کتاب الصلاة (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۸. مراغی، سیدمیر عبدالفتاح. (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیة (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق). القواعد الفقهیة (ج ۱). قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۶۰. همدانی، آقارضا. (۱۴۱۶ق). مصباح الفقیه (ج ۶ و ۱۴). قم: مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث.

## References

1. 'Ayashi, M. ibn M. (2001). *Tafseer al-'Ayashi* (Vol. 2). Tehran: Al-Matbah al-'Ilmiyah. [In Arabic]
2. 'Iraqi, A. D. (1997). *Nihayat al-Afkar* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
3. 'Iraqi, A. D. (1997). *Sharh Tabserat al-Muta'allimīn* (Vols. 4 & 5). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
4. 'Iraqi, A. D. (2000). *Maqalat al-Usul* (Vol. 2). Qom. [In Arabic]
5. Akhund Khorsani., M. K. (1987). *Hashiyat al-Makasib*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
6. Akhund Khorsani., M. K. (1990). *Kifayat al-Usul*. Qom: Al-Bayt Institution. [In Arabic]
7. Akhund Khorsani., M. K. (1991). *Durar al-Fawaid fi al-Hashiyah 'ala al-Faraid*. Tehran: Bina. [In Persian]
8. Ameli, M. T. (2001). *Misbah al-Huda fi Sharh al-'Urwah al-Wuthqa* (Vols. 6 & 11). Tehran: Bina. [In Persian]
9. Ansari, M. (1996). *Kitab al-Makasib* (Vol. 2). Qom: World Congress of Sheikh Ansari. [In Persian]
10. Ansari, M. (1996). *Rasa'il Fiqhiyah*. Qom: World Congress of Sheikh Ansari. [In Arabic]
11. Ansari, M. (1997). *Fara'id al-Usul* (Vols. 1 & 2). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
12. Ansari, M. (2004). *Matarah al-Anzar* (Vol. 2). Qom. [In Persian]
13. Bahrani, Y. (1986). *Al-Hada'iq al-Nadhirah fi Ahkam al-'Itrah al-Tahirah* (Vol. 3). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
14. Bojnourdi, H. (1998). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyah* (Vols. 1 & 4). Qom: Al-Hadi. [In Arabic]

15. Fadhil, M. J., Mugharrabi, A., & Soroush, M. (Interviewee: Sarami). (2008). Report from the Roundtable on the Principle of La Haraj in the Prohibited Acts. *Journal of Fiqh*, 55, pp. 168-196. [In Persian]
16. Fakhri al-Muhaqqiqin, M. ibn H. (1987). *Idah al-Fawa'id fi Sharh Mushkilat al-Qawa'id* (Vol. 2). Qom: Ismailian Institution. [In Arabic]
17. Haeri, M. (2004). *Mabani al-Ahkam fi Usul Shara'i al-Islam* (Vol. 1). Qom. [In Arabic]
18. Hakim, S. M. T. (1997). *Mustamsik al-'Urwah al-Wuthqa* (Vols. 4, 10, 11 & 13). Qom: Dar al-Tafseer. [In Arabic]
19. Hakim, S. M. T. (n.d.). *Nahj al-Fiqhah*. Qom: 22 Bahman Publications.
20. Hamadani, A. R. (1997). *Misbah al-Fiqhah* (Vols. 6 & 14). Qom: Ja'fariyah Institute for the Revival of Heritage. [In Arabic]
21. Harrani, Ibn Shub'ah. (1987). *Huff al-'Uqul 'an Aal al-Rasul*. Edited by: A. A. Ghafari. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
22. Hur Ameli, M. H. (1990). *Wasail al-Shi'ah ila Tahsil Masail al-Shari'ah* (Vols. 4 & 15). Qom: AlulBayt Institution. [In Arabic]
23. Ibn Idris, M. (1991). *Al-Sara'ir al-Hawi li Tahrir al-Fatawa* (Vol. 3). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
24. Ibn Shakra-shub. (1990). *Mutashabih al-Quran wa Mukhtalifuhu* (Vol. 2). Qom: Dar al-Bidar. [In Arabic]
25. Ibn Zuhrah, H. ibn A. (1997). *Ghinayat al-Nuzul ila 'Ilm al-Usul wal-Furu'*. Qom: Imam Sadiq (A.S.) Institute. [In Arabic]
26. Isfahani, M. H. (1997). *Hashiyat Kitab al-Makasib* (Vols. 1, 2 & 4). Qom: Anwar al-Huda. [In Arabic]
27. Khansari, A. J. D. (n.d.). *Al-Talimat 'ala al-Rawdat al-Bahiyah*. Qom: Al-Maktabah al-Radawiyah. [In Arabic]
28. Khomeini, M. (1997). *Tahrirat fi al-Usul* (Vol. 7). Qom. [In Arabic]
29. Khomeini, S. R. (2000). *Kitab al-Bay* (Vols. 1, 2 & 4). Qom: Institute for Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works. [In Arabic]

30. Khomeini, S. R. (2003). *Tahrir al-Usul* (Vol. 3). Tehran. [In Persian]
31. Khoyi, S. A. (1997). *Mawsu'ah al-Imam al-Khoyi* (Vols. 4, 10, 21, 28, 42 & 43). Qom: Imam Khoyi Institute for the Revival of His Works. [In Arabic]
32. Khoyi, S. A. (1998). *Darasat fi Ilm al-Usul* (Vol. 2). Qom: The Encyclopedia of Islamic Jurisprudence according to the Ahl al-Bayt. [In Arabic]
33. Khoyi, S. A. (n.d.). *Misbah al-Fiqahah* (Vol. 3).
34. Kulayni, M.. (1999). *Al-Kafi* (Vols. 2 & 5). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
35. Lankarani, M. F. (2005). *Thalath Rasa'il*. Qom: Fiqh Center of Imams of Ahl al-Bayt. [In Arabic]
36. Makarem Shirazi, N. (1998). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyah* (Vol. 1). Qom: Imam Ali al-Mu'minin School. [In Arabic]
37. Maraghi, S. M. A. (1998). *Al-'Anawin al-Fiqhiyah* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
38. Milani, S. M. H. (1996). *Muhadharat fi Fiqh al-Imamiyah - Kitab al-Zakat* (Vol. 2). Mashhad: Ferdowsi University Printing and Publishing Institute. [In Arabic]
39. Muhaqqeq Damad, S. M. (1997). *Kitab al-Salah* (Vol. 3). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
40. Mujahid, S. M. (1877). *Mafatih al-Usul*. Qom: Al-Bayt Institution. [In Arabic]
41. Nayini, M. H. G. (1994). *Munyat al-Talib fi Hashiyat al-Makasib* (Vol. 1). Tehran: Al-Maktabah al-Muhammadiyah. [In Arabic]
42. Nayini, M. H. G. (1997). *Al-Makasib wa al-Bay'* (Vol. 1). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
43. *Qanun Madani-ye Jumhuri-ye Islami-ye Iran* (1980).
44. Qomi, S. H. T. (1997). *Kitab al-Hajj* (Vol. 1). Qom: Bagheri Publications. [In Arabic]
45. S. M. (1986). *Rasa'il al-Sharif al-Murtada* (Vol. 3). Qom: Dar al-Quran al-Kareem. [In Arabic]

46. S. M. (1998). *Al-Masail al-Nasariyah*. Tehran: Islamic Culture and Relations Organization. [In Persian]
47. S. Y., M. K. (2000). *Hashiyat al-Makasib* (Vol. 1). Qom: Ismailian. [In Arabic]
48. Sabzwari, S. A. (1997). *Muhtadhab al-Ahkam fi Bayan al-Halal wal-Haram* (Vols. 2, 5 & 19). Qom: Manar Institute. [In Arabic]
49. Sadr, S. M. B. (1997). *Buhuth fi ilm al-Usul* (Vols. 1 & 5). Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence of Ahl al-Bayt. [In Arabic]
50. Sadr, S. M. B. (1999). *Mabahith al-Usul* (Vol. 4). Qom. [In Arabic]
51. Sadr, S. M. B. (2000). *Qa'idat La Dharar wa La Dharar*. Qom: Dar al-Sadiqin for Printing and Publishing. [In Arabic]
52. Shahid Thani, Z. D. (1996). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharai' al-Islam* (Vol. 1). Qom: Ma'arif Islami Institute. [In Arabic]
53. Shahroudi, M. (2006). *Nata'ij al-Afkar fi al-Usul* (Vol. 4). Qom. [In Persian]
54. Shaykh S., S. (1980). *Al-Tawhid*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
55. Shaykh S., S. (1983). *Al-Khisal* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
56. Shaykh T., (1996). *Al-Iqtisad al-Hadi ila Tariq al-Rashad*. Tehran: Jami'ah Chehel Sotoun Publications. [In Arabic]
57. Sistani, S. A. H. (1997). *Qa'idat La Dharar wa La Dharar* (Vol. 3). Qom: Office of Ayatollah Sistani. [In Arabic]
58. Tabarsi, A. (1991). *Al-Ihtijaj* (Vol. 1). Mashhad: Murtada Publications. [In Arabic]
59. Tabataba'i, S. M. H. (n.d.). *Al-Mizan fi Tafseer al-Quran* (Vol. 14). Qom: Ismailian.
60. Tabrizi, J. (2005). *Tanqih Mabani al-'Urwah - Kitab al-Tahara* (Vol. 2). Qom: Dar al-Siddiqah al-Shahidyah. [In Arabic]